خاتمی چه کرد؟

علی اصغر صباغ پور

از خاتمی و کارنامه او سخن بسیار رفته است؛ با وجود این، به نظر می رسد صاحبنظران این عرصه غالباً یک روی سکه را بررسی کرده اند. گروهی فقط کاستی ها را دیده اند و - به زبان حال - گفته و می گویند که «اسباب جمع داری و کاری نمی کنی»؛ جمعی نیز صرفاً به نقاط قوت کارنامه او پرداخته، ضعف ها را از قلم انداخته اند. لازم است فهرست وار حاصل اندوخته دولت خاتمی در هشت سال اخیر با نگاهی دوسویه بررسی شود تا قضاوتی - حتی المقدور - منصفانه درباره وی صورت پذیرد.

پیش از ورود به «کرده»ها و «ناکرده»های کارنامه خاتمی لازم است نکاتی ذکر شود.

الف) به جهت اخلاق اجتماعی روا نیست که فردی که با استقبالی پرشور مواجه شده است مورد بدرفه ای ملاطفت آمیز قرار نگیرد. آقای خاتمی در دوره نخست ریاست جمهوری خود، با امیدواری تمام وارد عرصه شد و مورد حمایت و استقبالی بی نظیر از جانب نخبگان و اقشار گوناگون جامعه قرار گرفت. در دوره دوم ریاست جمهوری نیز به رغم عدم تمایلی که ابراز می داشت، اصرار گروه ها، تشکل ها، شخصیت ها و مردم موجب شد که بار دیگر به عرصه رقابت های انتخاباتی وارد شود. فصل مشترک هردو مقطع را می توان استقبال بی سابقه مردم از وی دانست. با همه اینها، هنگامی که هنوز نیمی از دوران دوم ریاست جمهوری او طی نشده بود، نارضایی ها و اعتراض ها رفته رفته بالا گرفت؛ و اوج آن در مراسم سالروز ۱۶ آذر ۱۳۸۳ دانشگاه تهران مشاهده شد.

به هر حال چندان خوشایند نمی نماید که به نیکی از فردی استقبال شود و بدرفه او با سایه ای از نارضایتی و کم لطفی انجام گیرد. این سنت سیّئه را باید آرام آرام در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران به کناری نهاد و مهر بطلان بر آن زد. عرف اجتماعی و جامعه نیز از پیگیری چنین سنّتی باید بازداشته شود؛ گرچه ممکن است که این سنت ناشی از تصورات اسطوره ای - حماسی باشد که موجب شده است بخش های عمده ای از ملت ما همواره در اندیشه «قهرمان» باشد. هنگامی که ملتی از پس توقعات شوالیه ای، واقعیت فرد را هم قدر شوالیه مفروض خود نمی یابد، آن فرد از چشمش فرو می افتد یا به بوته نسیان سپرده می شود. در این حالت، تصور آنکه فرد قهرمان است موجب استقبال پرشور، و ناامید شدن از وی موجب بدرفه ای کمرنگ می گردد.

واقعیت آن است که هر شخصیت سیاسی یا مدیر کلان اجتماعی به قدر توان خود فعالیت هایی را به انجام می رساند. هیچ گاه نمی توان شخصیت های سیاسی را با ملاک های صفر و صد سنجید؛ مطلق گرایی در این حوزه، راه را بر بینش منطقی خواهد بست. مدیریت مطلقاً موفق و مدیریت مطلقاً شکست خورده در عرصه سیاسی امری مهمل و بی معناست. از سوی دیگر هیچ یک از کارگزاران حکومتی جمهوری اسلامی ایران نیز نباید چنین ادعایی داشته باشند که تمامی فعالیت ها، زیرمجموعه ها و رفتارهای آنها پاک و مبرّا بوده است. ضعف ها و اشکالات همواره در کنار محسنات معنا می یابند.

جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد
ما را چگونه زیبد دعویّ بی گناهی؟!

ب) سخن از «کرده»ها و «ناکرده»های خاتمی در این مقاله، از منظر کسی بیان می شود که در کنج و زاویه اندیشه خاتمی قرار نگرفته است. چنانچه خاتمی فرصتی به دست آورد و خاطرات هشت ساله خود را بنویسد، آنچه درباره «ناکرده»های او گفته می شود پاسخی درخور خواهد گرفت؛ نیز آنچه درباره «کرده»های او ذکر خواهد شد، چه بسا مشمول حک و اصلاح و توضیحات تکمیلی دیگری گردد. به هر صورت، ناظر بیرونی از طریق علم حصولی - و نه علم و بصیرت حضوری - به پدیده ها می نگرد و تفاوت میان علم حصولی و علم حضوری از زمین تا آسمان است.

در این زمینه، خاطرات خاتمی و مستنداتی که این خاطرات در اختیار محققان قرار خواهد داد، بسیار گویا و روشنگر خواهد بود؛ حتی چنانچه در این مقاله راه را به افراط و تفریط پیموده باشیم، خاطرات خاتمی حد انصاف را مشخص خواهد کرد. امیدواریم آن روز که خاتمی - فارغ از هرگونه دغدغه، تشویش، اضطراب، نگرانی و بحران های پی درپی - ناگفته های خود را به صورت شفاف و صریح در منظر و مرأی مردم قرار دهد، دور نباشد.

۱ـ خاتمی چه نکرد؟

۱-۱ خاتمی گفتمانی را تحت عنوان «اصلاحات» مطرح کرد؛ مردم نیز تشنه چنین ایده ای بودند؛ لیکن تعریفی مشترک و روشن از آن وجود نداشت. خاتمی می توانست «اصلاحات» مورد نظر خود را تعریف کند؛ و بایستی چنین می کرد. هرچند این پاسخ مقدّر را می توان فرض کرد که حوادث ناگوار دوران حاضر - با ابعاد وسیع ملی و کشوری - فرصت لازم برای ارائه تعریفی دقیق و عملیاتی از «اصلاحات» را به وی نداد؛ اما به هر جهت، ماهیت «اصلاحات» مشخص نشد و خاتمی در تعریف و تبیین این مفهوم توفیقی نیافت. بهتر آن بود که «اصلاحات» در حوزه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، بین المللی، اندیشگی و معرفتی - به طور دقیق و مشخص - تعریف و مرزبندی شود. خاتمی گروه کاری معینی را برای طبقه بندی این مفهوم و نیز رفع ابهام از آن، قرار نداد؛ در حالی که از سویی برای سیاستمداران و از سوی دیگر برای مردم بسیار مفید بود که به فضای بین الاذهانی و چارچوب های مشترک دست یابند و در مسیری روشن و واضح قدم گذارند. «اصلاحات» - به خودی خود - به مرور زمان، تبدیل به کلافی سردرگم شد که گاه سوءتدبیرهایی را در سطوح مختلف نتیجه داد.

این در حالی است که در تاریخ ایران تجربیات معطوف به «اصلاحات» وجود داشته است؛ و همین تجارب تاریخی می توانست برای خاتمی درس آموز باشد. در دوره قاجار و در جریان نهضت مشروطیت، علمای منوّرالفکر و روشنفکران نیز تعاریف دقیق، شفاف و روشنی از برخی مفاهیم نداشتند و گاه صرفاً اشتراکی لفظی میان روشنفکران و روحانیون ایجاد می شد. به عنوان مثال، «آزادی» مفهومی بود که در نهضت مشروطه به عنوان مشترکی لفظی مطرح می شد و هیچ یک از افرادی که این لفظ را به کار می بردند، مراد خود را از «آزادی» به روشنی بیان نمی کردند. حتی گاه برخی از افراد وابسته به بدنه سنتی جامعه، آزادی را «کلمه قبیحه» می نامیدند. نخبگان در صدد بر نیامدند که واژه آزادی را معنا کنند تا مشخص شود که آیا آزادی مدّنظر بخش های سنتی جامعه با آزادی مورد نظر روشنفکران دقیقاً منطبق است یا خیر؛ سرانجام نیز تفاهم و توافقی در این زمینه حاصل نشد. آزادی مورد نظر روشنفکران چیزی بود و آزادی مدّنظر بخش های سنتی جامعه چیزی دیگر. بخش های سنتی جامعه آزادی را محمل و بهانه ای برای ترویج بی بندوباری می پنداشتند؛ اما مقصود روشنفکران از آزادی، امر دیگری بود. هیچ گاه گفت وگو و تفاهم میان دو قطب جامعه بدین گونه نیامد.

بنا بر تجربه تاریخی کشور، چنانچه بسیاری از مفاهیم تعریف نشوند، ممکن است غلط انداز و ابهام افزا گردند. در شرایط فقدان تعریف، مفاهیم محتملاً مرزهای مختلفی را همپوشانی خواهند کرد؛ تفاسیر گوناگونی را - به جهت ابهام موجود در الفاظ - برخواهند انگیخت؛ و کار را در عرصه عمل و واقعیت اجتماعی با مشکل روبه رو خواهند کرد.

۱-۲ خاتمی در بخش اجرایی کشور، پروژه اصلاحات را به طور کامل و موزون پیش نبرد؛ به طوری که برخی از بخش ها در زمینه اصلاحات موفق و برخی دیگر کمتر موفق بودند. در زمینه سیستم بوروکراسی، اصلاح ساختار اداری و اصلاح سازمان ها و ارگان ها، دولت اصلاحات نتوانست به صورت موزون دست به اقدامات اصلاحی بزند؛ در حالی که قادر بود دولتی فراگیر را در مدیریت اجرایی خود تشکیل دهد. این زمینه به ویژه در سال نخست ریاست جمهوری خاتمی فراهم بود تا دولت بتواند از نیروهایی بهره ببرد که اکنون امکان بهره گیری از آنها وجود ندارد.

در اوان ریاست جمهوری خاتمی، گفتمان اصلاحات به قدری در جامعه غلبه یافته بود و رقبای خاتمی در حالت شوک قرار داشتند که امکان بسیاری از اقدامات اصلاحی را (در امر تصدی مسؤولان و به کار گماردن افراد شایسته و لایق، صرف نظر از تعلقات حزبی و سیاسی و صرف نظر از خاستگاه های ایدئولوژیک) پدید آورده بود.

در این صورت، دولت خاتمی قادر بود از مجموعه قابلیت های فنی، تخصصی، کارشناسی و حرفه ای کشور استفاده کند و آنها را از زاویه انزوا به عرصه اجرا بیاورد. برای گام نهادن در این راه صرفاً نگرش ملی و نگرش کلان سیستمی بایسته می بود؛ و خاتمی قادر بود با در نظر گرفتن این دو دیدگاه، بسیاری از افرادی را که پیش از آن در دایره حاکمیت قرار نداشتند، به دولت وارد و جذب نماید.

۱-۳ سومین «ناکرده» خاتمی به ساختار اقتصادی مربوط است. دولت خاتمی در توسعه اقتصادی کشور بازنگری چندانی صورت نداد؛ حفظ گذشته را ترجیح داد و کوشید پای خود را در جای پای پیشین بگذارد. شاید بتوان گفت که نگاه خاتمی به مقوله توسعه - به طور نسبی - مشابه نگاه میرزا حسین خان سپهسالار در دوره ناصرالدین شاه بود که ظواهر توسعه را ملاحظه نمود ولی دگرگونی اساسی در این زمینه صورت نداد. بدین ترتیب بخشی از امکانات کشور در این دوران معطل باقی ماند. مسائل مختلف مربوط به بخش کشاورزی، منابع انسانی، اشتغال، آینده نیروی کارآمد، خروج نخبگان و المپیادی ها و... مصادیق این بخش از کارهایی است که خاتمی کاملاً موفق از آن بیرون نیامد. به طور خلاصه، او نتوانست در بخش های مختلف مرتبط با توسعه، اقدامی جدی صورت دهد و ناگزیر از پیمودن مسیر گذشته شد. نمی توان دوران خاتمی را در حوزه اشتغال و پیشگیری از خروج نخبگان، دورانی درخشان دانست. هرچند در حوزه دانش و فناوری، ایران دوران خاتمی پیشرفت هایی را شاهد بود؛ اما این موارد در سایر بخش های اقتصادی چندان چشمگیر نبود.

۱-۴ مردم از نظام افسارگسیخته بوروکراسی، و تحقیر و تبعیض گسترده بسیار ناراحت و ناراضی بودند. در واقع، کارکرد بوروکراسی به مثابه نظامی فسیلی است و اصلاحات بوروکراتیک، کاری بسیار دشوار است. در این زمینه، اصلاحات به قدری تدریجی و بطئی صورت گرفت که چندان قابل ملاحظه و توجه نیست. برخورد برخی از ادارات با مردم همچنان آکنده از رفتارهای تحقیرآمیز و ارتشاآلود بوده و هست. در واقع نکته اساسی این گونه ناراضیتی ها آن بوده و هست که ادارات، پیشانی و ویترین دولت به شمار می روند. برخورد عمومی مردم با سطوح بالا و استراتژیک اجرایی - که تحولات اساسی در آنها صورت گرفته بود - کمتر بود؛ از این رو آبروی دولت در بخش های ویترینی نظیر ادارات در معرض نقد و تهدید قرار می گرفت. هرچه این ادارات از حوزه مرکزی خود و پایتخت فاصله می گرفتند، مشکلات بیشتر می شد.

۱-۵ خاتمی قادر بود مدیریتی مقتدرانه را اعمال نماید؛ اما همواره مدیریت او با نوعی رودربایستی توأم بود. البته این واقعیت را نباید ناگفته گذاشت که در برخی موارد - به خصوص زمانی که مسأله خون، عرض و ناموس مردم مطرح بود - خاتمی قاطعانه ایستادگی می کرد و از طریق تشکیل کمیته هایی به این گونه موارد رسیدگی می نمود. پیگیری قتل های زنجیره ای از جمله این موارد است. برخوردهای قاطعی که خاتمی در قبال معدود مواردی از این دست نشان داد، در سایر موارد مشهود نبود.

۱-۶ خاتمی از نخستین چهار سال ریاست جمهوری خود برای دومین چهار سال درس زیادی نگرفت. روند حرکت چهارساله دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی دقیقاً در ادامه روند چهار ساله نخست قابل ارزیابی است؛ حال آنکه آرای بیشتری را به عنوان پشتوانه یدک می کشید. چهار ساله دوم خاتمی فرصتی برای اعمال برخی اصلاحات اساسی تر فراهم آورد. البته او برخی اقدامات - از قبیل تنظیم لوایح معروف و ممهود - را به انجام رساند اما افکار عمومی اقناع نشد و سنگینی بار مشکلات، توقعات و مطالبات فوق العاده ای را نسبت به خاتمی در جامعه موجب شد.

۱-۷ خاتمی برای تبلیغات و بیان مطالب و آرای خود تریبونی نداشت و اسباب تبلیغاتی برای خود فراهم نیاورد؛ در حالی که قادر بود از طریق پیگیری های مجدّانه، رسانه ملی را به تمکین وادار نماید یا دست کم مطبوعات و حتی رسانه مخصوص خود را ایجاد نماید تا این امکان را بیابد که گزارش فعالیت های خود را به صورتی شفاف تر خطاب به مردم بیان کند. خاتمی در این زمینه کمتر فعالیت نمود. گرچه باید پذیرفت که نسبت به دوره های قبلی، تعداد مصاحبه های کوتاه و بلند آقای خاتمی در دوران ریاست جمهوری اش به مراتب بیشتر بود و او در برخورد با خبرنگاران پس از هر یک از جلسات هیأت دولت از گفت وگو اجتناب نکرد؛ لیکن «کفاف کی دهد این باده ها به مستی ما»! تردیدی نیست که نیاز به ابزار تبلیغاتی مجهزتر، گسترده تر و فراگیرتر را همه احساس می کردند. در این جهت ایجاد یک ستاد تبلیغاتی می توانست مفید فایده باشد. مصداقی از تمثیل «لعل و خزف» را مثال می زنیم و در مثل هم مناقشه نیست. اجرای پروژه ای عظیم نظیر پروژه عسلویه (حوزه گازی پارس جنوبی) انعکاس چندانی نیافت و عمدتاً افکار عمومی را به نحوی درگیر ننمود؛ حال آنکه جناح متنفذ دولت کمترین اقدام نمود تا به نحوی پر سروصدا تبلیغ می کرد. می توان به راحتی دریافت که پله برقی پل عابر پیاده میدان هفتم تیر در تهران خیلی بیشتر از پروژه عسلویه اذهان عمومی را تسخیر کرد!

۱-۸ خاتمی در دهها، مشکلات، لوایح ناکام، نامه نگاری های بی جواب و امثال آن را کمتر برای مردم بیان کرد. مردم آگاه نشدند که از چه رو فردی که با صداقت، صراحت و شفافیت وارد عرصه شده بود، دچار نوعی خودسانسوری و عدم بیان معضلات گردید.

۱-۹ ابزار و امکاناتی در اختیار خاتمی قرار داشت که او می توانست بدون هیچ جنجال و چالش از آنها بهره ببرد. به عنوان مثال، خاتمی می توانست گزارش هیأت نظارت و پیگیری قانون اساسی را به طور سالانه منتشر کند و در عین حال برخی ملاحظات را - نظیر نام اشخاص و موارد تنش زا - مراعات نماید و بعضاً مواردی را حذف کند یا به کنایه و اشاره از کنار آن عبور نماید. چنین گزارشی هیچ گاه انتشار نیافت و کمیته نظارت و پیگیری قانون اساسی از سوی مردم به منزله جعبه سیاهی تلقی گردید که مشخص نشد چه کارهایی کرد، چه نامه هایی نگاشت، کدام پیگیری ها و نظارت ها را اعمال کرد و... .

به هر صورت، خاتمی - دست کم در دوره نخست ریاست جمهوری اش - دارای چنان اعتباری در میان مردم، جامعه سیاسی و عرصه بین الملل بود که می توانست شکاف دولت - ملت را به نحوی کارآ و امیدبخش پر کند. آنچه در واقع مانع از طرح معضلات می شد، اجتناب خاتمی از طرح هر مقوله ای بود که مشکل، تنش، درگیری، زدوخورد، نزاع، قتل، خونریزی و... را موجب گردد. خاتمی حتی در بیان دلایل خود برای نامزد نشدن در دور دوم ریاست جمهوری اظهار می داشت که در صورت عدم حضور او در دوره نخست، محتملاً بغض و عناد نسبت به وی موضوعیت نمی یافت و قتل های زنجیره ای رخ نمی داد. خاتمی قصد داشت پروژه اصلاحات را بدون آنکه لطمه یا صدمه ای - هرچند اندک - به فردی وارد شود، پیش ببرد.

۱-۱۰ خاتمی در جهت حفظ و حمایت از خاستگاه ها و حامیان سیاسی خود نکوشید. پاسخ منفی و به این پیشنهاد مداوم و مکرّر که حزبی فراگیر و ملی را با رهبری خود شکل دهد، گویای این مسأله است. خاتمی شخصیتی حزبی و جناحی داشت؛ اما کوشید که فراجناحی عمل کند. از دست رفتن برخی از نیروها و بروز بخشی از اعتراضاتی که در اواخر عمر مجلس ششم به او می شد، از پیامدهای این رویّه بود. خاتمی خود را صرفاً مدیون «مردم» معرفی کرد و تأکید نمود که نسبت به گروه و جناحی خاص وامدار نیست؛ حال آنکه وامدار بود. در واقع او از حامیان خود جدایی گزید، تحزب را جدی نگرفت و گاه در پیمودن تفرّد افراط نمود. از سوی دیگر بخش هایی از جبهه حامی خاتمی در چالش با قوه قضاییه و نهادهای امنیتی قرار گرفتند و افراد آن محاکمه و زندانی شدند. خاتمی مورد این انتقاد واقع می شد که چرا اقدامی عملی برای تبرئه یا آزادی آنها صورت نداد. این انتقاد تا بدانجا پیش رفت که خاتمی در مقایسه با رئیس وقت مجلس محافظه کار ارزیابی گردید.

پاسخی که احتمالاً از خاتمی در این زمینه دریافت می شود آن است که چنین رفتارهایی مخالف مشرب او بوده است. خاتمی معتقد است که وی رئیس جمهور نشده بود که از افراد دفاع کند؛ او می خواست پروژه ای را به نحو تشکیلاتی، سیستمی و ساختاری به سرانجام برساند. اساساً او می توانست بگوید که «شما مبارزه سیاسی نکنید؛ چون به زندان می روید و رئیس جمهور را به رفتارهای فردی و غیرتشکیلاتی وادار می کنید که گاه مخالف اصل تفکیک قوا تلقی می گردد؛ رئیس جمهور به امری ناگزیر می شود که مغایر قانون تلقی خواهد شد. در این صورت رئیس جمهور ناچار است که نقش خود را در حدّ گروه فشار و گروه ذی نفوذ تنزل دهد». این رویّه مغایر مشرب خاتمی بود؛ گرچه او همواره در جلسات و دیدارها به نحوی گله مندی و دیدگاه خود را ارائه می کرد و نسبت به برخی برخوردها می سوخت و می ساخت.

نظیر چنین اتفاقی در فرانسه نیز مسبوق به سابقه است. در یکی از دوره های پارلمان فرانسه، سوسیالیست ها بیشترین رأی را از آن خود کردند و پس از آنها گلیست ها قرار گرفتند. در عین حال احزاب سوم، چهارم و پنجمی نیز حضور داشتند که موفق به اخذ رأی نشدند. قبل از انجام مرحله دوم انتخابات، ژاک شیراک در قبال سوسیالیست ها موضع گرفت؛ اما اکثریت مردم برخلاف خواست شیراک به سوسیالیست ها رأی دادند. پس از انتخابات، شیراک - به رغم دیدگاه منفی خود نسبت به سوسیالیست ها - نخست وزیر خود (آلری ژوسپن) را از میان سوسیالیست ها برگزید. خاتمی بر حسب معادله قدرت و شرایط مجلس و بسیاری از موارد دیگر، به انتخاب دست زد؛ از این رو نباید این توقع وجود می داشت که خاتمی خارج از مشرب خود عمل کند؛ به ویژه در شرایط دوره نخست ریاست جمهوری خاتمی که مجلس پنجم در اختیار جناح متنفذ دولت قرار داشت.

۱-۱۱ دستگاه دیپلماسی ضعیف نیز از جمله ساختارهایی بود که خاتمی به ترمیم آن اقدام نکرد؛ البته سیاست تنش زدایی را باید از ساخت دیپلماسی کشور جدا دانست. نمی توان گفت خاتمی در زمینه سیاست خارجی اقداماتی را صورت نداد؛ اما در عین حال از برخی فرصت ها بهره ای نبرد. همگان اطلاع دارند که پس از اعتذار آمریکایی ها و اعتراف آنها به دخالت در کودتای ۲۸ مرداد، فرصت ها و زمینه ها برای ایفای نقشی مؤثر از سوی ایران در نظام بین المللی مهیا بود؛ اما از این فرصت استفاده ای نشد. حتی خاتمی حرکات سمبلیک را می توانست در سفرهای خارجی انجام دهد که انجام نداد؛ و چرایی این مطلب را هم باید از خود وی پرسید. شاید خاطر خاتمی نیز نسبت به این امور مکدّر باشد و خاطرات تلخی از این دست ماجراها داشته باشد.

حکایتی که گذشته است آن کسی داند
که زار از رخ بخندید و قاه قاه گریست!

۲ـ خاتمی چه کرد؟

«عیب می جمله بگفتی، هنرش نیز بگوی.» پس از بیان «ناکرده»های خاتمی و دولت اصلاحات، به بیان اهمّ «کرده»های خاتمی می پردازیم.

۲-۱ باید پذیرفت که امر اصلاحی امری بطئی و تدریجی است؛ به ویژه اگر بنا باشد این امر بطئی و تدریجی، در عرصه مدیریت کلان اجتماعی با اخلاق پیش رود. اصلاحات به خودی خود بطئی است و هنگامی بطئی تر می گردد که با «اخلاق» توأم شود. مهم ترین تأثیر خاتمی، که در تاریخ ماندگار خواهد شد و روزبه روز اهمیت کار وی در این زمینه برای مردم و نسل های آینده جلوه بیشتری خواهد یافت، آن است که او سیاست را اخلاقی کرد. بسیاری از مردمان، در سرتاسر جهان، بر این باورند که سیاست با اخلاق سازگار نیست. عموماً چنین تلقی می شود که سیاست با مفاهیمی نظیر قاطعیت، برش، تهور، بی باکی و قساوت همراه است؛ اما خاتمی سیاست را اخلاقی کرد و چنانکه در یکی از سخنرانی های خود نیز تصریح نمود، از منظر فرهنگ وارد سیاست شد. شاید جامعه ایران به راستی تشنه پروژه ای بود که بتواند بیماری مزمن گسست دولت - ملت را از طریق اخلاقی کردن سیاست درمان کند.

«وفا» و «عهد» نکو باشد از بیاموزی
وگرنه هرکه تو بینی، «ستمگری» داند

۲-۲ نگرش سیاسی در دوران پیش از خاتمی تا حد زیادی به رکود رسیده بود و به نوعی غیرسیاسی بودن در جامعه رواج یافته بود. خاتمی جامعه را مجدداً سیاسی کرد و به بیان دیگر بر خودآگاهی های اجتماعی - سیاسی مردم افزود؛ به ویژه در سال های نخست ریاست جمهوری او، نسل سوم انقلاب با مفاهیم بنیادین و اندیشگی انقلاب - به نحو جذّاب و پذیرفته ای - روبه رو شدند و طراوت و نشاط فکری از طریق گسترش رسانه ها و مطبوعات بازتولید گردید.

۲-۳ خاتمی به نحوی سیاستمدارانه - و نه رادیکال مسلکانه یا روشنفکرانه - با مسائل برخورد کرد. به عبارت دیگر، او متوجه شد که در سپهر سیاست از چه میزان قدرت و توانایی برخوردار است و دقیقاً مطابق توان خود عمل کرد. خاتمی حد و حدود خود را شناخت و عملکرد و فعالیت های خود را در همان حدود سامان داد و از چارچوب قانونی فراتر نرفت.

هزار نکته باریک تر ز مو اینجاست
نه هرکه سر بتراشد، قلندری داند

۲-۴ خاتمی دیوار سیاست را شیشه ای کرد و آن را از پشت صحنه به روی صحنه آورد. بسیاری از مواردی که پیش تر در منظر مردم قرار نمی گرفتند، در دوران خاتمی با شفافیت و به رأی العین مشاهده شدند. مقوله ها و گفتمان های متعدد و مرتبط با عرصه سیاست، به راحتی برای مردم مکشوف و آشکار شد. این کار از بزرگ ترین خدمات سیاسی آقای خاتمی در دوران تصدی اش بود.

۲-۵ خاتمی نسبت به مخالفان خود صبر و حوصله نشان داد و از هیچ کس شکوه و شکایتی نکرد. در برابر توهین هایی که نسبت به رئیس جمهور صورت می گرفت، اقدام به پیگیری قضایی ننمود. انتقاد به خاتمی - عملاً - هیچ گونه هزینه ای را به فرد منتقد تحمیل نمی کرد. دانشجویان و مردم عادی در موارد بسیاری - حضوراً یا غیاباً - با صراحت و جسارت آشکار، او را به باد عتاب و انتقاد گرفتند؛ اما او هیچ شکایتی نکرد و درجه بالایی از تحمل و مدارا را از خود نشان داد. بدین ترتیب بود که خاتمی مدارا، تحمل، پذیرش مخالف و سبقت رحمت بر غضب را ترویج نمود. خاتمی پیرو خواجه شیراز و زبان حال او این است:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافری است رنجیدن

و در همان حال، مطاعن و هتّاکی ها را «خیر» می داند و باز در دل به این فرموده حافظ متریّم است که:

غمناک نباید بود از طعن حسود، ای دل
شاید که چو وابینی، خیر تو در این باشد

۲-۶ خاتمی تئوری سیاسی «تبدیل برانداز غیرقانونی به مخالف قانونی» و «تبدیل مخالف قانونی به موافق» را با جرأت و اطمینان مطرح کرد و به جای پیاده کردن افرادی («دیگران») از قطار نظام جمهوری اسلامی، سوار کردن افراد تازه را به این قطار ترویج نمود. خاتمی به کمک این تز، نوعی امنیت نرم افزاری و تنش زدایی را در منازعات سیاسی وارد کرد؛ و - دست کم - جامعه و نخبگان و برخی متولّیان را با چنین ایده ای مأنوس نمود.

۲-۷ هنگامی که خاتمی در اوج محبوبیت قرار داشت، مطلبی را در «نفی قهرمان گرایی» برای مردم بیان کرد که هرگز از حافظه تاریخی مردم ایران پاک نخواهد شد. خاتمی در مقابل این ایده که ملت همواره باید به دنبال قهرمان باشد، موضع گیری و ایستادگی کرد. او بارها گفت: «من قهرمان نیستم و وای به حال ملتی که به دنبال قهرمان باشد.» منش سیاسی خاتمی نشان داد که قصد ندارد شخصیتی «قهرمان مآب»، «کاریزماتیک» و «منجی نما» از خود بروز دهد؛ بلکه مایل است در چارچوب عقلانیت و تدبیر حکومت کند و مردم نیز در همین چارچوب از او و دولتش متوقع باشند.

۲-۸ خاتمی در فضایی که تئوری «برخورد تمدن ها» از سوی ساموئل هانتینگتون مطرح شده بود، تئوری جایگزین پربار و مقتدرانه ای را تحت عنوان «گفت وگوی تمدن ها» ارائه نمود که در جهان مورد استقبال قرار گرفت و موجب عزت و افتخار کشورمان شد. خاتمی مبشّر فضای تعامل و گفت وگو در میان ملّت ها، فرهنگ ها و تمدن ها بود؛ - در حدّ توان خود - آن را رواج داد و تا جایی که مقدور او بود، مردم را به تعامل و گفت وگو تشویق نمود.

۲-۹ خاتمی توانست اصلاحات درخوری را در بخش های امنیتی حوزه عمل خود انجام دهد و در مقابل بسیاری از خودسری ها، تفسیر به رأی ها، کج اندیشی ها، کج روی ها و اعمال سلیقه های فردی، باندی و جناحی ایستادگی کند.

۲-۱۰ از دیگر دستاوردهای مثبت دولت خاتمی، پیگیری سیاست پرداخت یارانه به احزاب است. این سیاست، تا حدّ زیادی، در صحّت و سلامت فعالیت های حزبی تأثیرگذار است؛ چراکه اگر احزاب برای اداره و دوام خود دغدغه نداشته باشند، گرفتار اعوجاج هایی از قبیل فعالیت های ناسالم اقتصادی و گاه تأمین نامشروع و رانتی درآمد نمی شوند. سیاست پرداخت یارانه به احزاب، در روند اجرایی، با مشکلات و نارسایی هایی همراه گشت؛ لیکن خاتمی، با جدّیت و علاقه، پیگیر اجرای آن بود و حتی حاضر شد که بودجه موردنظر از محل اعتبارات ویژه ریاست جمهوری تأمین گردد.

۲-۱۱ خاتمی این امکان را برای خود و دولتش فراهم آورد که از بدنه کارشناسی دانشگاهیان، فن آوران، اساتید، خبرگان و صاحبنظران - حتی الامکان - بهره برد و نظرات آنها را به حد میسور مطمح نظر قرار دهد.

۲-۱۲ شعارهای اصلاح طلبانه خاتمی آنچنان فراگیر شد که حتی در جناح دیگر نیز جایگاه یافت و رقبای وی نیز چاره ای نیافتند برای مؤثر واقع شدن، جلب اعتماد عمومی و در اختیار گرفتن مناصب مدیریتی ناچار به کاربرد و طرح این گونه شعارها و حرکت در چارچوب گفتمان خاتمی شوند.

۲-۱۳ پس از بیست سال وقفه، شوراهای شهر و روستا در دوران خاتمی تشکیل شدند. همین امر به تنهایی خود از نقاط درخشان کارنامه اوست.

۲-۱۴ بسیاری از فعالیت های عمرانی و زیربنایی - از قبیل پروژه عسلویه، فرودگاه بین المللی امام، سدسازی، سیلوسازی، خطوط آهن، خطوط برق، خطوط تلفن، فناوری اطلاعات و... - در دوران خاتمی صورت گرفت که در اینجا مجال ذکر آن نیست و همگان اجمالاً از آن آگاهی دارند.

۲-۱۵ گرچه محرومیت های مردم بسیار چشمگیر و نگران کننده است و شاید به سال ها وقت، سرمایه، نیروی انسانی کارآمد و برنامه ریزی دقیق نیاز باشد تا این معضل - به طرق معقول و مناسب - برطرف گردد، لیکن خاتمی هرگز از دغدغه آن فارغ نبوده و در حدّ مقدور برای حلّ و رفع مشکلات معیشتی جامعه تلاش کرده است. توجه مخصوص به گسترش تأمین اجتماعی و تعمیم اقسام بیمه های حمایتی در سراسر کشور و به موازات آن افزایش حقوق مستمری بگیران و بازنشستگان، نشانه ها و نمودهای بارز این تلاش است. اعمال تدابیر ساختاری مانند تشکیل «وزارت رفاه» نشانگر زیربنایی بودن این گونه اقدامات است؛ که البته خاتمی نیز آن را جزو حرکت های آغازین می داند و بایسته است که در دولت های بعد، قدم های استوارتر و بلندتری در تداوم این گام نخست برداشته شود.

۲-۱۶ یکی از «باقیات صالحات» خاتمی و دولت وی، که اقدامی تاریخی و بنیادین به شمار می رود، ایجاد صندوق ذخیره ارزی است. این اقدام، به لحاظ اقتصادی، پشتوانه ای مؤثر در جهت تقویت زیربناهای اقتصادی و حفظ سرمایه ها و نقدینگی کشور است؛ و از این رو مصرف آن باید مثکی به تدابیر کارشناسانه، دوراندیشانه و بلندمدت باشد. خوشبختانه خاتمی از تدبیر و دوراندیشی ویژه خویش فاصله نگرفت؛ چراکه هرگز برای افزایش محبوبیت خود از «ارز» مایه نگذاشت و به اقدامات عوام فریبانه، عوام گرایانه و عوام پسندانه گردن ننهاد.

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید
شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

۲-۱۷ سرانجام می توان گفت که خاتمی با منابع محدود اعتباری و مالی تحت اختیار خود، توانست کشور را بیشتر به پیشرفت و سازندگی نزدیک نماید. فراموش نکنیم که در کجا قرار داشتیم و امروز در کجا قرار داریم. در یک کلام می توان گفت خاتمی، هم مسلمانی کرد و هم تدبیر و تحمل و مدارا نمود تا توانست پروژه خود را - ولو با سرعت اندک - بدون تحمل هزینه های غیرقابل جبران به پیش برد. اگر امروز فضای مناسبی برای تحلیل و ارزیابی کارنامه خاتمی نیست، نگارنده مطمئن است که ده سال پس از این، به نیکی از اوباد خواهد شد. به هر تقدیر، گرچه خاتمی سؤالات بسیاری را به جای نهاد که خود در فرصت مقتضی و مجال مناسب باید پاسخ آن را تدارک ببیند، لیکن اثرات مثبت بسیاری نیز از خود باقی گذاشت.

نه من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس
که عندلیب تو از هر طرف هزاران اند